

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و الصلاه و السلام على سيدنا و نبينا ابوالقاسم محمد و على آل طيبين الطاهرين المعصومين و لعنت الله على اعدائهم اجمعين.

سخنرانی:

آیت الله فاضل لنکرانی

من هم در ابتدای عرایض لازم می‌دونم از مدیریت محترم حوزه علمیه خراسان اساتید بزرگوار این حوزه مقدسه حضراتی که ما در محضرشان شرف حضور داریم حضرت آیت الله اشرفی و بزرگان دیگه و حضرات اساتید که به حمدالله در این جلسه لطف فرمودند و تشریف آوردن تشکر بکنم و همچنین از مرکز فقهی و دوستانی که در مشهد در خدمت حوزه مقدسه هستند.

این موضوع بحث خطابات قانونی خوب روشن هست که حالا موضوعی است که واقعاً بیشترین موضوعی است که امام در اصول بهش پرداخته و بسیاری از شبهاتش رو یا مقدماتش رو خود ایشان مطرح کرده و آثاری هم برش مترتب کرده البته درست فرمودند آقای علیدوست که خیلی از فتاوی امام در تحریر مطابق با این نظریه نیست و یک جهشم این است که بالاخره در اثنای تحقیقات اصولی اونجایی که رسیدن به منجزیت علم اجمالی و بحث شرطیت ابتلا از اونجا این نظریه را فرمودند. فیه نظر و تامل مرحوم والد ما رضوان الله علیه می‌فرمودند که در کتاب الحجشون مخصوصاً موارد زیادی می‌فرمودند اگر امام رو خطابات قانونی شون می‌خواستند این فتوا رو بدن خیلی از این‌ها رو باید عوض می‌کردند خوب یک نظریه‌ای است که واقعش اینه که قبل از امام رحمه الله علیه نبوده این نظریه لفظ قانون حالا توی حاشیه رسائل مرحوم آخوند تو خود متن کفایه گاهی اوقات آمده؛ ولی این نظریه با این شکل نبود.

مرحوم حاج آقا مصطفی رضوان الله علیه با اینکه خوب خودش از آدم‌هایی بود مرحوم والد ما می‌گفتند حالا هست آقای اشرفی که دقیق‌تر اینها رو از من اطلاع دارند بناش بر این بود که بالاخره نقد کنه انظار همه اعلام رو این تحریرات حاج آقا مصطفی رو که آدم می‌بیند همه حرفا رو گاهی اوقات می‌آورد و تمام را هم نقد می‌کند خودش چی می‌خواهد بالاخره بگه در این بحث ولی به این نظریه که میرسه می‌گه یک بارقه الهیه بوده که خدا بر قلب والد ما جاری کرده است و بسیاری از مباحث اصول را تغییر میده و بسیاری از فتاوی فقهِه را تغییر میده به نظرم این تعبیر رو داره از اول تا آخر فقهِه تاثیرگذاره که من یه وقتی هفت یا هشت سال پیش در قم راجع به همین موضوع خطابات قانونی صحبت کردم در یک جلسه‌ای گفتم یه چیزی مثل حرکت جوهری است که ملاصدرا در حکمت متعالیه آورد واقعاً این حد و این اندازه است.

خب حالا گرچه خود حضرات اطلاع دارید؛ اما تو ذهنم این بود که یه مقدار راجع به خود این نکاتی را مطرح کنند تمام فقهِه ما و بسیاری از مبانی اصولی ما رو همین فرضی که خطابات، خطابات شخصی است؛ یعنی امام به این نکته توجه کرده که همان‌طوری که یک مولای عرفی به عبدش می‌گه افعَل این رو داره تحریک می‌کند بعث می‌کند بعث نیاز به این داره که اون طرف مقابل قدرت داشته باشه عقل داشته باشه جهل نداشته باشه، اساس فقهِه و اصول ما مبتنی است روی اینکه الخطابات به نحو خطابات شخصی است و میان آثار برایش بار می‌کند و یک جاهایی هم گیر می‌کنند مشکل پیدا می‌کنند می‌گن شارعی که می‌دونه کافر نماز نمی‌خونه فروع رو قبول ندارد چطور مشهور فقها قائل شدند که کفار مکلف به فروع هستند بحث نسبت به اونا امکان داره تحریک سوم داره انبعاث ممکنه در عاصی همین‌طور در عاجزش همین‌طور لذا گیر مشهور می‌کنند.

مرحوم امام رحمه الله علیه خطابات شخصیه رو مورد توجه قرار داده بعد فرموده است که بیایم بگیم که این نوع خطاب‌ها اصلاً خطاب شخصی نیست روح نظریه خطابات قانونی این است که خدای تبارک و تعالی در هنگام

تشریع مکلف یا مکلفی را در نظر نگرفته اصلاً خطابی اصلاً ندارد درست فرمودند؛ یعنی از باب تسامح باید گفت خطاب جعل قانون خود امام این تصریح می‌کنند حالا نه به این بیان که تفاوت بین خطاب و قانون می‌فرماید شارع به‌عنوان مقنن بدون اینکه کسی افرادی رو در نظر بگیرد لا بعث ولا تحریک ولا انقیاد پس چیه یک جعل قانون میگه در شریعت من نماز واجبه اصلاً در اقیموا الصلاه در یا ایها الذین آمنو خطاب شخصی نیست خب اصول قدیم ما مملو از این بحثه که خب آقا این یا ایها الذین آمنو غائب رو شامل میشه یا نه معدومین رو شامل میشه یا نه میگن خطاب به معدوم قبیحه حالا که قبیحه بریم سراغ قاعده اشتراک و اشتراک درست و باقاعده اشتراک مسئله را حل می‌کنند طبق این مبنای امام، امام می‌فرماید مخاطبی نیست مخاطب معین یا گروه معینی به‌عنوان الخطاب اصلاً نیست جعل یک قانون اون وقت ببینید اینجا چه آثاری برش بار میش.

شما الان در لاضرر حالا اینها رو همه رو آقایون استحضار دارید؛ اما از باب تذکر عرض می‌کنم تو لاضرر تو آقایون همه میان میگن لاضرر امتنانیه جایی جاری می‌شود که بر دیگری ضرر وارد نشه عرض می‌کنم لا حرج همین‌طور حدیث رفع عن امتی امتنانی اگر حدیث رفع در یک موردی کسی وارد زمین کسی شده مثلاً گرسنه بوده رفته از باغ او میوه چیده برای اینکه رفع گرسنگی بکنه بگیم رفع عن امتی اینجا بیاد خوب این خلاف امتنان بر مالک این ماله گیر میگن نباید جاری بشه می‌فرماید اصلاً همه این ابیسه‌ها و مشکلات رو این مبناست که ما خطاب رو شخصی گرفتیم اشخاص در نظر گرفتیم وقتی اشخاص رو در نظر نگیریم این بحث‌ها دیگه پیش نیاد اصلاً میگم آقا باید در اصل جعل قانون امتنان باشه نه این قانون در این مورد و در این شخص چه بحث‌هایی که چه نزاع‌هایی که مطرح میشه در فقه و اصول شما به لا حرج می‌رسید بحث بکنید که لا حرج عزیزمه یا رخصت این شخصی که خوب قائل فقهای معاصر قائلم به اینکه عزیمت اگر کسی روزه بر اش ضرر داشته باشه آمد روزه رو گرفت این روزه باطل رو نتیجه عزیمت رو فرمایش امام اصلاً دیگه مجال برای نزاع باقی نمی‌مونه این

عزیمت و رخصت جایی است که ما اشخاص در نظر بگیریم جعل یک قانون آثار زیادی در فقه در اصول برایش مترتب شده.

اما یکی از نکات اینه که حالا من عرض می‌کنم در بحث ملاکات احکام شاید خود ماها زیاد مورد سؤال واقع شدیم آقا شما مگه نمیگید ان الصلاه تنها عن الفحشا والمنکر چرا این آدمی که نماز می‌خونه دزدی میکنه فحشا منکر انجام میدی سایر موارد امام رحمه الله علیه می‌فرماید اگر ما خطاب را خطاب شخصی گرفتیم این اشکال قابل جواب نیست وقتی به یه کسی می‌گیم آقا تو نماز بخونی نماز تورو از فحش و منکر بر باز می‌داری بعد که باز نمی‌داری پس این کذب لازم اومد به نظر من یکی از آثار بزرگ این خطابات قانونیه تو همین بحث ملاکات ما ملاکات و دیگه در افعال اشخاص نباید دنبال بکنیم بگیم آقا این فعلی که این شخص آورد آیا ملاک دارد یا ندارد ملاک در جعل قانون این قانون جعلش اونم به نسبت الی النوع این نوع هم یک نکته‌ای داری اون که حالا نکته دقیقی داری در فرمایش امام در جعل این قانون مصلحتی در لا ضرر ولا ضرار در جعل لا ضرر اصلاً مصلحت وجود داری حالا ولو در مورد اون کسی که داری جاری میشه امتنانی هم در اصل جعل باید این ملاک یعنی بحث میره تو ملاکات بحث می‌رود روی اینکه شما یه عمریه تو اصول دارن میگن اراده تشریعی یعنی تحریک العبد الی العمل این دیگه از مسلمات اصول ماست ایشون میگن تحریک وجود ندارد تحریک العبد الی العمل وجود ندارد اصلاً اراده تشریعی رو طبق مبنای خطابات قانونی قانونیه به اراده جعل قانون ایشون برمی‌گردونه میگه بله به این معنا درسته حالا شما برمی‌گردانید به تحریک

حالا شما حضرات در بحث اینکه اخذ قصد الامر آیا در متعلق امر امکان دارد یا امکان ندارد چه بحث‌هایی مرحوم شیخ دارد از زمان شیخ بیشتر شروع شد استحاله دارد از جمله یعنی شما وقتی عبارات آخوند رو صدراً و ذیلن آخوند همه اشکالاتو تسلیم میشی اما میگه این اشکال داعویت شی الی نفسه قابل جواب نیست؛ یعنی چی

میگن خوب قصد امر در متعلق میارید الامر یدعو الی متعلق قلمرو یدعو حالا امام اونجا روی مبنایی که مرحوم آقای بروجردی قائل اند رو اون مبنا پیش اومده این مبنا این حرف اصولی اینو گذاشته کنار شما اصول شیخ، آخوند تلامزه‌ای اینها رو که ببینیم الامر الدائن مسلمه امری ید مخاطب می‌خواهد دیگه اونجا رو مبنای آقای بروجردی ایشون اومده جلو آقای بروجردی می‌فرماید اصلاً داعی امر نیست امر محقق موضوع طاعته داعی اون ملکات و اعتقادی است که عبد مولا داره عبد وقتی ببینه این مولا حکیمه خالق قادر رازقه میگه خب اگه دستوری بده من انجام میدم اون داعی امر میاد موضوع اطاعت رو محقق می‌کند امام اونجا همین مبنا رو می‌پذیرد؛ ولی گویا اونجا هنوز به خطابات قانونی نرسیده بوده با خطابات قانونی اون ابیسه حل میشه یعنی چه ما بیایم هی بگیم آقا امر داعیه نفسه لازم میاد اینم قابل حلم نباشه آخوند اشکال دور در مقام جعل و دور در مقام امتثال و دور در مقام فعلیت و همه اینها رو جواب میدن اما میگن این داعویت شیء لنفسه به قوت خودش باقی میمونه واقعهش آقایون در یه جمله من به این نتیجه رسیدم حالا بعضی از آقایون یه مقدار تحمل بکنند با این نظریه خطابات قانونیه هم تحولی در فقه به وجود آمده هم تحولی در اصول به وجود آمده اصلاً خیلی از مباحث اصولی شکل دیگری پیدا می‌کند.

بحث ترتب از زمان میرزای شیرازی، آخوند عرض می‌شود که بیاد یا دیگران بیان یه کسی بگه ترتب محاله یه کسی بگه نه ترتب ممکنه اما اثباتاً دلیل براش نداریم بالاخره این صلات در فرض وجوب ازاله نجاست امام می‌فرماید من همون نتیجه‌ای را که ترتبی‌ها قائل اند که عبارت از صحت العبادۀ باشه با خطابات قانونی درست و درست کرده اونجا بدون اینکه تکلفات بحث ترتب و فعلیت اهم و مهم و عرض می‌شود که بحث اینکه خب حالا اگر اهم و عصیان کرد ملاکات از راه ملاک وارد چی وارد شویم راه‌هایی که خود شما در ذهن شریفتون هست.

فرق نظریه امام خطابات قانونی با قضایای حقیقیه چیه در قضایای باز یک نکته دیگه عرض بکنم تصویری که من بهش رسیدم این است که قبل از نائینی یا قبل از شیخ دقیق‌تر بگیم قبل از شیخ نگاه فقها به قضایا نگاه قضایی خارجی بوده بعد از شیخ و نائینی نگاه شد قضایای حقیقیه این قدم سوم که امام برداشته که باید نگاه عوض بشه خطابات قانونی

فرق خطاب قانونی و قضای حقیقیه اینه در قضایای حقیقی مکلف در نظر گرفته میشه مولا مکلف را در نظر می‌گیره منتها اعم از محقق الوجود و مقدرت الوجود اما امام می‌فرمایند نه قانون وقتی جعل شد در حین جعل قانون افراد در نظر گرفته نمی‌شه در حین جعل قانون مکلف حالات مکلف اینا در نظر گرفته نمی‌شود حالا شما ببینید من باز کنم نظریه خطابات قانونیه رو شما می‌فرمایید که این اقیموا الصلوات برای صبی به چه نحویه مشهور میگن انشایی وقتی صبی بالغ شد میشه فعلی مشهور اینطور میگن دیگه همه احکام و این‌ها برا آدم مجنونم میگن انشایی وقتی عاقل شد میشه فعلی ولی امام می‌فرماید خب این مستلزم تغییر در اراده خداست ما بگیم خب خدا تا حالا گفته این حکم انشایی براتو اما حالا به بعد تو بشه حکمت فعلی ملتزم بشیم از اول خدا جعل کرده ارج می‌شود که قانون رو یک اصلاً مکلفین را در نظر نگرفته در خطابات قانونیه آقاییون در بحث تعلق اوامر به طبایع میگن اونجا یک عنوانی رو به عنوان کلی که مشیر به افراد است.

باز از چیزهایی که در اصول امام هست امام می‌فرماید نه کلی دال بر فرد نه فرد دال بر کلیه نه کلی مشیر به افراد نه افراد مشیر به کلین این حرفا چیه ما بیایم بگیم این مرآت برای افراد رو نظریه خطابات قانونیه امام افراد حتی اجمالاً در نظر آمر، آمر داره قانون جعل می‌کند حقیقی افراد به نحو اجمال در نظر گرفته میشن حالا فرق‌های دیگه‌ای هم البته در جای خودش اما یکی از قسمت‌های مشکل و غامض فهم نظریه خطابات قانونی همینیه که تو اون اشکال و جواب‌ها هم غالباً مطرح شده که خب آقا شما بالاخره چی می‌گید بگید مکلف در نظر گرفته نشده

پس این مکلف چیه می‌خواهد اطاعت کنه اطاعت و عصیان چیه داره می‌کند ایشون میاد می‌فرماید این قانون که جعل شد عقل می‌گه این قانون باید اطاعت بشه اون که حاکم و جوب اطاعتی خوب همه اصولینم قبول دارند عقل است مکلف می‌گه خب انسان می‌گه من ببینم آیا این قانون بر من انطباق دارد یا ندارد تمام دقت در نظریه این است که از راه انطباق وارد میشه مشهور قبل از امام از راه انحلال خب حالا شما ببینید وقتی می‌گه اقیموا الصلاه یعنی زید اقم الصلاه عمرو اقم الصلاه بکرا اقیموا الصلاه ایشون یه اشکال خیلی روشنی می‌کند پس این انشا شد انشائات متعدده درحالی که بل وجدان ما ببینیم انشا انشائات متعددی نیست اقیموا الصلاه یک انشائه مشهور می‌گن این منحل می‌شود البته به لحاظ موضوع به لحاظ مکلف منحل می‌شود به انشائات متعدد می‌فرماید آقا شما در خبر وقتی آمدید گفتید که کل نار حاره یک خبره یا صد تا خبره مسلم یک خبره چرا به انشا که می‌رسید انحلال رو می‌گیلید چرا در خبر نمی‌گید اینها رو مطرح می‌کنند انحلال میره کنار خب این قانون چطور در مورد این مکلف بیاد از راه انطباق وارد میشه اصطلاح انطباق رو میاره در مقابل انحلال حالا و عرض کردم یک نقاط خیلی دقیقی داره این واقع البته من خودم در اون بحث وقتی کتاب البیع رو می‌گفتم اونجا بحث، بحث خطابات قانونیه رو من ۱۲ اشکالی که اونجا مطرح شده بود برخی از اشکالاتش رو حضرت آیت‌الله مکارم مطرح کرده دیگرن مطرح کردن جواب دادیم اونجا یه سه چهارتا اشکال سطحی حالا عرض کنم به ذهن خودم رسیده بود؛ اما واقع مسئله این است که این نظریه خیلی مهمه من به نظرم این نظریه فقه رو اصول رو یک لباس دیگه‌ای بهش میدن این فقه و اصول رو واقعاً به خیلی قوی‌تر و مقبول‌تر عند العقلا می‌کند.

ایشون می‌گه الان یه قانونی تو مجلس دارن می‌گذارند افراد رو در نظر می‌گیرند؟ نمایان بگن آقا افراد اشخاص حالات افراد حالات اشخاص قانون رو تصویب می‌کنند شارع راه جدیدی نداشته همون طریقه عقلاً رو داره جعل

قانون می‌کند و عرض کردم هم آثار فقهی زیاد آثار اصولی زیاد من اجازه بدید به همین مقدار همین مقدار بی ادبی شد در محضر حضرت آقای اشرفی.

مشهور حکم رو چهار مرحله می‌کند اقتضا و انشا و فعلیت و تنجز ایشون یکی از مبادی این بحث خطابات قانونیش مخالفت با مشهور است ایشون می‌فرماید اقتضا ربطی به حکم ندارد؛ یعنی ربطی به حقیقت حکم ندارد تنجزم ربطی به حقیقت حکم ندارد حقیقت حکم یک مرحله انشاست و یکی فعلیت اون وقت انشا و فعلیتیم یه جور دیگه غیر از اینه که مشهور من عذر می‌خوام بالاخره حالا مصدع شدیم و سلام‌علیکم و رحمه الله.